

موضوع یاداره ارمغان فرستاد بنام زبان و شعر. پارسی یک دوره دهساله مجاه  
ارمغان برای او ارمغان خواهد گشت .  
وحید

### § (دستیاری) §

از کتاب صداندرز وحید

دستیاران یکدیگر بودند	مربسگر تمام خلق خدای
نگدشتی بهیچ اب الویل	نرسیدی بهیچ گوش ایوای
نه برفتی ز فقر زن از دست	نه فتادی ز فاقه مرد از پای
لیک ازین نکه سخت بیخبرند	مردم روزگار شاه و گدای
مرد بهر زنت حادثه خیز	نیز زن بهر مرد واقعه زای
استخوان خوارگان یکدیگرند	طالبان شکوه فر همای
این پی روزیست خواهرکش	بهر آسایش آن برادرسای
همه پاپوش دوز یکدیگرند	همه از همدیگر کلاه رسای
با چنین مردمان نخواهد ماند	پاپوش و کلاه و خلق پطای

## وامق و عذراء

از تاریخ ادبیات ایران تألیف آقای قرینیت (قسمتی از افسانه های ایران)

افسانه وامق و عذراء نیز از جمله حکایات معروف زبان پارسی است  
ولی در اصل و منشاء آن قصه اختلاف کرده اند بعضی آنرا مانند میشد و میشون  
و ویس و رامین از افسانه های قدیم ایران می شمارند و دلیلشان منحصر بروایتی  
است که دولت شاه سمرقندی منظومه از این حکایت را بزبان پهلوی ذکر مینماید  
که بنام انوشیروان تألیف شده و نسخه از آن افسانه در عهد عبدالله بن طاهر

فرمانفرمای خراسان (۲۳۰ - ۲۱۳) وجود داشته است .

برخی از ارباب ادب گویند اصل آن قصه مثل عروه و عفراء . و لیلی و مجنون از جمله افسانه های عربست و نسبت ابداع آنرا به سهل بن هارون که یکی از مشاهیر رجال عهد مأمون (۲۱۸ - ۱۹۸) است میدهند و عقیده آنان مشارایه از جعالین قصص و روایات عربی در قرن دوم هجری بوده و بنا بر روایت ابن ندیم در کتاب الفهرست قصص ثعالبه و عفراء و نمر و ثعلب و وامق و عذراء از جمله تألیفات اوست در اینصورت کتابی بعنوان وامق و عذراء قبل از وی کسی دیگر ننوشته و نسخه پارسی آن از عربی ترجمه شده است .

جمعی دیگر عقیده بر آن دارند که افسانه وامق و عذراء مانند قصص یوسف و زلیخا . و سلامان و ابسال از ملل اجنبی اقتباس شده و اصل آن بزبان یونانی بوده است و کلمات عاشق و معشوق یونانی هم بالفاظ وامق و عذراء عربی ترجمه شده است چنانچه در مجمل التواریخ و القصص گفته ( اندر عهد داراب این داستان قصه وامق و عذراء بوده است در زمین یونان و بهری گویند بعهد پدرش ) حمدالله مستوفی نیز در تاریخ گزیده این عاشق و معشوق را از معاصرین اسکندر کبیر می شمارد و از اسامی و اعلامی هم که در منظومه عنصری جریان دارد چنان بنظر می آید که اصل آن قصه از زبان یونانی بلسنه شرقی ترجمه و نقل شده است . ابوالقاسم عنصری بر حسب میل سلطان محمود غزنوی سه حکایت از اقصای قدیمه را که (بناوین شاد بهر و عین الحیوة) و (ضنک بت و سرخ بت) و (وامق و عذراء) میباشند در محور متقارب و خفیف بنظم آورده که ( بنا بر روایت محمد عوفی هر یک از آنها گنج بدایع و خزانه حکم و مستودع معانی دقیق و مجمع امثال رفیق بوده است ولی افسوس که هیچیک از آن مثنویها فعلا موجود نیست مگر ایاتی از آنها باقی مانده است که در فرهنگها و رسائل اخلاق و منشآت

بطریق شواهد واستشهاد آورده اند. واسدی طوسی اول کسی است که از آن  
 مثنویها در فرهنگ خود اقتباس و نقل کرده است. (۴۵۷)  
 قصه وامق و عذراء بیشتر از قصص دیگر شهرت یافته و جالب توجه عموم  
 واقع شده است و بدانجهت عده زیادی از شعرا و ادبا به تتبع و تقلید و نقل و نظم  
 آن قصه همت گماشته و تألیفها ساخته اند. شعیب جوشقانی در شهرت و ضیاع آن  
 حکایت گفته :

حدیث وامق و عذراست مشهور (۱)	بود در هر زبان این قصه مشهور
ولی اول چو دانای نخستین	که کلکش کرد عالم شکر آکین
زدانش از ثریا تا ثری بود	گهر پیرای معنی عنصری بود
ولی آن جامه کاستاد آراست	نیامد بر قد موزون او راست
نیابی زان همه شعر خجسته	در اوراق کهن جز جسته جسته
نه از وی هیچکس دارد نشانی	نه در دست زمانه داستانی
همانا بوده یک دفتر در آنحال	که دست روزگارش کرده پامال

ابوریحان بیرونی (۴۴۰ - ۳۶۲) اول کسی است که قصه بعنوان وامق  
 و عذراء را عبری ترجمه کرده و باغاب احتمال نسخه و مرجع وی منظومه عنصری  
 ویا کراریس پهلوی آن قصه بوده و یا هر دو بزرگوار از اصل واحد بنظم و ترجمه  
 پرداخته اند.

دولت شاه سمرقندی در تذکره خود گفته فصیحی جرجانی که از جمله ملازمان  
 امیر عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس است قصه وامق و عذراء را نظم  
 آورده و بسیار خوب گفته است و من و رقی چند از آن دیدم ابتر و در هوس باقی  
 بودم نیافتم و این بیت را از آن داستان یاد داشتم نوشتم و او در آن داستان  
 بیان حال خود و ذکر ایام خاندان ملک قابوس میکند و بتأسف این بیت میگوید

(۱) قافیه این بیت غلط است

چه فرخ وجودیکه از همتش بمیرد پهای ولی نعمتش  
 توماس ویلیام بیل در فرهنگ مشاهیر شرق مینویسد که امیر فرخاری از  
 شعرای دوره امیر کیکاوس بن کیخسرو (۶۱۰ - ۶۰۹) از سلاجقه آسیای صغیر  
 قصه وامق و عذراء را بنظم آورده است .

خیالی محتمل است که موضوع مطالب منظومه های فصیحی و فرخاری با  
 منظومه عنصری یکی بوده و صنایع و بدایع و تشبیهات و تعبیراتشان باهم فرقی داشته اند  
 چون هیچیک از آنها را ندیده ایم بهمین قدر اکتفا مینمائیم .

بعقیده نگارنده محققاً نسخه هائی از افسانه وامق و عذراء عنصری تا  
 اواخر قرن دهم هجری در شهر هرات و ممالک عثمانی موجود بوده که  
 حافظ اوبهی (اوبه قصبه ایست در نزدیکی هرات) عین آن و لامعی عثمانی ترجمه  
 ترکی آنرا دیده و داشته اند زیرا که اولی در فرهنگ موسوم بحفظة الاحباب  
 ابیات زیادی از آن مثنوی بطریق شواهد لغات آورده و دومی ترجمه مشهور ترکی  
 آنرا برشته نظم کشیده است .

میرزا سنگلاخ مشهدی در تذکره الخطاطین مذکور داشته که چند ورقی  
 از منظومه وامق و عذراء عنصری را بخط علاء الدین گلستانه دیده و مشاهده کرده  
 است و چهار نفر از لغویون قرن نهم و دهم هجری که لطف الله حلیمی ، حسین  
 وفائی ، محمد قاسم سروری ، و ابراهیم شعوری ، میباشند مقداری از آن مثنوی را  
 نیز در فرهنگهای خود آورده اند

نگارنده ابیات زیادی از مثنوی عنصری جمع آوری کرده ام ابیات ذیل  
 از جمله آنهاست که مربوط با سامی بلاد و اشخاص افسانه وامق و عذراء میباشند  
 جزیره یکی بد بیونان زمین کرونیس بد نام و شهر کزین  
 کرونیس نام یکی از جزائر یونان است که وامق از اهل آنجا بوده است

که مکذیطس آن جایگه داشتی      بشاهی در او تختگه داستی  
 مکذیطس نام پدر وامق است  
 یکی دوستش بود ترفان نام  
 ترفان نام یکی از دیستان وامق بوده که باهم قرار کردند  
 بفرمود تا آسنستان بکاه  
 آسنستان نام پدرزن وامق بوده که عاقبت الامر در دست وامق کشته شده  
 اباویش کان ماند وامق بچنگ  
 نه روی گرینز ونه رأی درنگ  
 بیامد بزیدیک رخشنده ماه

برازراه از آن دزدجوینده نام      یکی مهتری بود بانوش نام  
 بانوش نام رئیس دسته دزدان بود که در زمان وامق و عذراء از راه دریا محل  
 عبور و مرور را گرفته و کاروان میزده اند  
 باقرنجه افراطش نامدار      یکی پادشاهی بدی هوشیر  
 اقرنجه نام شهری بوده که در کنار دریای مسر واقع شده و مادر عذراء اهل  
 آنجاست و افراطش شوهر نظیش بوده است که او را در جنگ عذراء بکشتند  
 پدر داده بودش گه کودکی      با آزار طوس آن حکیم مکی  
 بمرگ خداوند آزار طوس      تبه کرد مرخویشتن رافسوس  
 آزار طوس نام مردی است که مادر عذراء را باو داده بودند  
 فلاطوس برگشت و آمد ز راه      بر حجره وامق نیکی خواه  
 فلاطوس نام فرزانه ایست که استاد عذراء بوده است  
 بد از کینه عذراء چوشیر نژند      نزد دست و چشم ادانوش کند  
 ادانوش نام شخصی بوده که بر سالت و ایلاجی گری از طرف اندروس نزد عذراء  
 آمده بود مشارالیهها بخشم و غضب آمده چشم او را با انگشت بکند  
 نه من اندروسم بکین و بمهر      نه هارو ونه نیز عذراء بچهر

اندروس مردی بوده است عاشق هارو و او در جزیره ساکن بوده و شبها برای ارائه طریق آتش میافروخته است تا اندروس بروشنائی آن شنا کرده پیش او میرفته است از قضا یکشب باد وزید و آتش را خاموش ساخت و اندروس در میان دریا گم شد و بمرد

فکندش بیک زخم کردن ز گفت چو افکنده شد دست عذرا گرفت

ترنجید عذراء چو مردان جنگ به پیچید بر بارکی تنک تنک

یکی تیزپائی و دانش نام گذشته بر او بر بسی گام و دام

دانش نام مردی بوده که عذراء را بفروخت

دل دمخنیوس بشد ناشکیب که در کار عذراء چه سازد فریب

دمخنیوس نام سودا گری است که عذراء را از منقلوس بدزدید و فرار کرد

بشد از پس رنجهای دراز بیک جا جزیره رسیدند باز

کجا نام او بود طرطانیوس در او پادشا نام او توکیوس

طرطانیوس نام جزیره ایست که عذراء بدانجا افتاد و خلاص گردید

ز دریا بخشکی برون آمدند ز بربر سوی زیفنون آمدند

زیفنون شهری بوده که عذراء را در آنجا میخواستند بکشند فرار کرد و برفت .

ابو القاسم عنصری ملك الشعراى عهد سلطان محمود غزنوی است و تا آخر

عهد سلطان مسعود زنده بوده فصحا و ادباء هر يك از كلمات يكتا و عنصری

را موافق سال وفات وی دیده ماده تاریخ او قرارداد و گفته اند :

بحین وفاتش ز حور و پری ندائی بر آمد که یا عنصری (۴۳۱)

از اواخر قرن نهم تا اواسط قرن دهم هجری چهار نفر از شعراى عثمانی

که صاحب خمسه بوده اند یکی از مشنویات خود را وامق و عذراء نام نهاده اند

غریبی شاعر در تذکره ترکی خود که بنام شاه طهماسب اول در تاریخ ۹۵۵ تألیف کرده مینویسد که قاضی سنان بن سلیمان از امراء سلطان بایزیدخان ثانی (۹۱۸ - ۸۸۶) و حمزوی شاعر از صوفی زادگان بورسه هر یک پنج مثنوی گفته اند یکی از آنها موسوم بوا مق و عذراست .

در تذکره های دیگر و در کشف الظنون مینویسد محمود بن عثمان لامعی از شعرای دوره سلطان سلیمان ثانی (۹۷۴ - ۹۲۶) و معیدی از اهل قانقلین هر یک پنج مثنوی گفته اند یکی از آنها وامق و عذراء نام دارد

محمود بن عثمان متخلص به لامعی از اهل بورسه که بواسطه ترجمه کتب عبدالرحمن جامی معروف بجامی روم بوده و در سنه ۹۳۱ وفات کرده است پنج مثنوی بعنوان گوی و چوگان ، فرهاد نامه ، اقبال و سلامان ، ویس و رامین وامق و عذراء . بنظم آورده که تمام آنها بنظر نگارنده رسیده است و خوشبختانه مثنوی وامق و عذراء وی ترجمه مثنوی وامق و عذراء عنصری بوده و در مقدمه آن چنین گفته است :

سابقاً بوقصه خوش منظری	نظم ایوب یازمش مگر کیم عنصری
رومه دوشمش آخر اول حوری لباس	ترکی ویلدن حله سین قیلمش پازس
نه معارفدن یتاقی لاله زار	نه قوفی دن ایاغی موزد نار
خاکسار و چشمی کور و باشی کدل	خوار و زار و پای لنگ و دستی شل
اشبو یوز دن ایدرک یوزین سلوک	خاک پاک شاهه ایرمش لنگ و وک

یعنی شخصی قبل از من افسانه وامق و عذراء عنصری را بدون رعایت وزن و قافیه بزبان ترکی عثمانی بشکل ساده نقل و ترجمه کرده بود با مرسلطان

من آن ترجمه را بقالب شعر ریخته و برشته نظم کشیدم

چندیت ذیل در صفت پستانهای عذراء از مثنوی لامعی است



اون ایکی پستانه قیلدی بر نظر  
 دیدی بارب بو ایکی سمین حباب  
 بکرز ایکی ماهی در خورشیدقر  
 بر نهال او ستنده ایکی غنچه در  
 صافدی جان چشمی در اول ایکی گهر  
 عالمک عینین پخون ایلر پر آب  
 آب شیرین دن چقرش طشره سر  
 هر نه تشیه ایلم یوز اولجه در  
 ز اواخر قرن نهم بعد موضوع مطاب مثنویهای که بعنوان وامق  
 و عذراء گفته اند تغییر کرده و هیچیک از آنها شباهتی بهم ندارند و منظومه هر  
 شاعری افسانه جداگانه هستند .

در اواخر قرن نهم هجری شاعری متخلص به قنیلی در عهد سلطان یعقوب  
 (۸۰۶ - ۸۸۴) افسانه نام وامق و عذراء در بحر لیلی و مجنون منظوم ساخته که  
 تمام آن قریب بشش هزار بیت بالغ بوده و مطلعش اینست: (۱)

ای نام تو ورد هر زبانی      وی زنده بنام تو جهانی

وامق این قصه پسر یکی از امرای قبایل عرب یمن و عذراء هم دختر  
 حکمران حجاز است که سلسله نسبش بسلاطین کیان می پیوندد آیات ذیل در صفت  
 کوه از آن کتابست :

بر میغ فشانده دامنش خاک      تیغش شکم فلک زده چاک  
 در دامن او میجره رودی      از بهر تیشه او سپهر دودی  
 پیدانشدی چو سطح افلاک      از بهر تیممی دراو خاک  
 خرسنگ فتاده میل در میل      گفتمی گله ایست خفته از پیل

کمال الدین حسین متخلص بضمیری (۹۷۳ مردد) از شعرای عهد شاه طهماسب  
 اول شش مثنوی بعنوان نازونیز ، بهار و خزان ، لیلی و مجنون ، وامق و عذراء

(۱) نسخه کاملی از این کتاب که در سال ۱۲۲۰ تحریر شده جزو کتابخانه آقا  
 سید عبدالرحیم خاخالی است



جنت‌الاکهار، اسکندرنامه برشته نظم کشیده جز مثنوی نازونیاز اوندیده ام و از موضوع مطلب وامق و عذراء وی اطلاعی ندارم.

امیر ابوالقاسم قاضی خلف قاضی مسعود متخلص باسیری از سادات محترم قصبه ورامین طهران است. خمسۀ بعناوین خمسۀ درمقابل مخزن الاسرار ولیلی و مجنون و سبحة الابرار و خسرو و شیرین و اسکندرنامه منظوم کرده مثنوی اول گنج حقایق و چهارم وامق و عذراء و پنجم غزوات پیغمبر است دو مثنوی اخیراً در اثنای سفر مکه معظمه باسم سلطان سایمان خان ثانی (۹۷۴ - ۹۲۶) نظم کرده است وامق این قصه پسر قآن شاه ساسانی است که در سرحد مملکت خطا سلطنت داشته و قسمت عمده کتاب درصفت قصرهای چهارگانه است که بامروی موافق فصول اربعه سال برای وامق ساخته اند و ابیات ذیل درصفت دریا از آنجا است:

سحرگه بر لب دریا رسیدند	بجائی خرم و زیبا رسیدند
مگو دریا خروشان اژدهائی	زده حلقه نه سرپیدا نه پائی
خروش و نعره او رفته تا اوج	چو چین اژدها ظاهر بر او موج
بلب آورده کف چون اشتر مست	شده کوهانش از امواج بیوست
ز آبش هر طرف طبعی روان بود	هزارانش زبان از ماهیان بود
لبوی چون لب خوبان دلجو	ز سبز ز گرده لب ظاهر خط او
چو وامق را نظر بر لجه افتاد	بر آورد از دل پر درد فریاد
که ای بحر از چه زینسان بیقراری	بگوتلخی و شوری از که داری

قصه وامق و عذراء در تاریخ ۹۵۴ و غزوات پیغمبر در سال ۹۶۷ بنظم کشیده شده اولی را بخط میر علی جامی مورخه ۹۷۱ در کتابخانه فاتح و دومی را بخط همان کاتب مورخه ۹۷۲ در کتابخانه حاجی حسین آقا نخجوانی در تبریز

دیده ام مرحوم اسیری بعد از سفر مکه به هندوستان برای دیدن نواب خان خانان محمد رحیم خان سپهسالار رفته ومدتی در نزد وی بسر برده و در آنجا نیز مثنوی ساخته از آنهاست :

مرا یکچندلب قفل سخن بود  
ز بس زد شوق معنی بردلم جوش  
جوان بودم زلیخای سخن را  
در تعریف محمد رحیم خان گفته :

جهان جز خنده در رویش ندیده  
نه چین است اینکه در پیشانی اوست  
ز هر خورشید ایامی که ایام  
زهی خوبی که در دفع گزندت  
معاذالله ز تیغ جان گزایت  
چه ابرست آنکه بر قش آفتابست  
ار آن ابرست روی فتح گلگون  
اگر چه مرگ دشمن را براتست  
اسیری در تاریخ ۹۸۲ در چینایور مرده و قبرش در آنجاست .

شیخ یعقوب کشمیری متخلص به حرفی (۱۰۰۳ مرده) نیز خمسه بعنوانین مسلك الاخیار ، لیلی ومجنون ، وامق وعذراء ومقامات پیر ویکی دیگر که در آخرین کتاب اخیر وعده نظم آنها داده است بنظم آورده اول مثنوی وامق وعذراء او اینست :

خداوندا حجاب از پیش بگشای  
بمشتاقان جمال خویش بنمای  
و این مثنوی در سال ۱۸۸۹ در لکنهو طبع رسیده است .

در اوایل قرن یازدهم هجری شعیب جوشقانی از رجال دوره شاه عباس کبیر نیز وامق و عذرائی بنام آن پادشاه در بحر خسرو شیرین منظوم ساخته و کتاب را با مطلع ذیل آغاز کرده است :

الهی مخزن اسرار بگشای  
اشعار متفرقه از مقدمه آن کتابت :

سلیمان حشمت و نوشیروان عهد  
شهنشاه جهان عباس غازی  
جهان بخش و جهاندار و جهانگیر  
که طفل امن راشد عهد او مهد  
که شد تیغش قضا را دین تازی  
که آمد در جوانی پیر تدبیر

قلم این نامه نیکو سرانجام  
نهد چون تاج دولت بر سر آن  
و گر خواهی شمار تقد این گنج  
بی این نو رسیده نام لایق  
که نیم شهر شعبان یافت انجام  
شود تاریخ نیم شهر شعبان ۱۰۲۸  
هزار آمدسه بار و سیصد و پنجاه  
نمودم وامق و عذراء موافق

خبرگوی حدیث باستانی  
که بود از نسل دولت بخت او کوس  
چو شد نخل امید او برومند  
فزون تر حسنش از چندی و چونی  
چو شیرین ساختند از زندگامش  
چنین آمد قلم در زند خوانی  
فلاطون دانشی نامش فلاطوس  
خدا دادش یکی فرزانه فرزند  
چو ماله نوجمالش در فرزونی  
پدر وامق مقرر کرد نامش

بود در حد مشرق پادشاهی  
تسب از تخمه افراسیابش  
سعادت یار و دولت رام دارد  
بود او را یکی یا کیزه دختر  
سکندر دولتی دارا سپاهی  
نهان در سایه چتر آفتابش  
قضا قدرت قدرخان نام دارد  
ندارد غیر از او فرزند دیگر

بخوبی چهره اش مالا تمام است      بپاکی چون نگار و عذراش نامست  
 طهیر اصفهانی از معاصرین شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۵ - ۱۰۷۷) هم نسخه  
 بنام وامق و عذراء گفته چون از قنون رمل و نجوم و موسیقی اطلاع کاملی داشته  
 لذا از اصطلاحات آن علوم در اشعار خود آورده است قطعات ذیل نمونه از  
 آنهاست (۱).

نهان میخواند وامق زان پری چهر	ز تقویم رخ او گردش مهر
بخواند از ابروانش سطر احکام	در آن تقویم شمسی فتنه عام
بجست از خواب محنت با صد اندوه	فروغ مهر تابان دید بر کوه
بروی ریگ خود را دید چون نمل	چواشکال طریق ( ♪ ) افتاده بر رمل
قبض و بسط شکل بیست و پنجم	دو چشمش در پریدن چون دو انجم
چو دید از اجتماع آن خانه خارج	باسفل ماند از آن اعلی مدارج
چو حمزه چاک میزد برگریبان	کملا از سر فکنده همچو اوجیان
نشد ممکن صعودش نزد برجیس	بخاک غم فروشد همچو انکیس

طهیر اصفهانی منظومه دیگری بنام (منوهر مذموهالت) مانند نه سپهر امیر خسرو  
 دهلوی در بحور مختلف بنظم آورده است .  
 میرزا محمد صادق متخلص به نامی از سادات موسوی وقایع نگار کریم خان زند  
 است و سلسله ویرا تا ۲۰ که زنده بوده است بقلم آورده (۲) و پنج مثنوی به  
 عناوین : درج گهر ، خسرو شیرین ، لیلی و مجنون ، وامق و عذراء ، شاهنشاه

- (۱) نسخه ناقصی از این منظومه در کتابخانه حاجی اسمعیل آقای امیر خیزی دیده ام  
 (۲) میرزا علی محمد صفا بر حسب خواهش عزیز خان سردار نسخه نامی را با نسخه  
 علی رضا که تا سال ۱۲۰۷ نگاشته است مختصر کرده و خودش تا آخر این سلسله  
 ۱۲۰۹ طور اختصار نوشته و منتخب الحدیقه نامش گذارده است

نامه نادری بنظم آورده مثنوی وامق و عذراء را بادو بیت ذیل افتتاح مینماید :

ای ز نامت نامه نامی بنام  
وی بنامت افتتاح هر کلام

ای ز عشقت جمله خوبان بقرار  
وامق تو هم چو عذراء صد هزار

وامق این قصه پسر پادشاه یمن و عذراء نام یکی از دختران خیمه نشینها  
بوده و آخر حکایت بفاجعه الیمه ختام مییابد و وامق و عذراء پس از وصل با آتش  
عشق سوخته و خاکستر میشوند .

چون به پیوستند باهم آن دویار  
نیک بگرفتند هم را در کنار

آتش دل شعله ناگه بر فروخت  
بیکر زیبای آن هر دو بسوخت

حاجی محمد حسین شیرازی از معاصرین فتحعلیشاه قاجار نیز شش مثنوی  
بنظم آورده که یکی از آنها وامق و عذراء نام دارد و اول کتاب اینست :

ای بنامت افتتاح نامه ها  
وی بیادت گرمی هنگامه ها

میرزا ابراهیم کرمانی نیز وامق و عذرائی انشاء کرده و بعضی قطعات مثنوی  
در آن حکایت آورده و مثنوی ذیل از آنجاست

سحر که چون سرشک از چشم عاشق  
ز دریا بر کنار افتاد وامق

بر آمد چون بهار آت در یکتا  
زمین بالید گفتی بر شریسا

چکان آب از دوزلف آن شکر لب  
چو در شب دانه های ناب کوکب

یک نسخه کامل از این کتاب را در کتابخانه برلین دیده ام

در تذکره روز روشن مینویسد ملا محمد علی متخلص به قسمتی از اهل اشتراناد  
منظومه بنام وامق و عذراء ساخته است ندیده ام

میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی مرحوم بر مثنوی معروف سوز و گداز  
نوعی خوششانی چند بیتی افزوده و برخی ابیات از آن کاسته و آنرا بنام وامق  
و عذراء در بمبئی چاپ کرده است !